**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتم\_15 مهر 1398**

در جلسه گذشته به این مطلب مهم اشاره ایی شد تا مقدمه ایی باشد برای بحث اساسی ما و آن این است که به نظر ما تمام شیوه های استنباط و اجتهاد به سه قسم کلی تقسیم می شود.

1. یک شیوه فقهاء قائل به انفتاح که خود این ها مسلک های گوناگونی دارند در یک مسلک نیستند اما همه این ها را انفتاحی می دانیم.
2. فقهایی که قائلیم به انسداد که باز هم ممکن است بین این ها اختلافاتی باشد ولی وجه اشتراکشان انسداد اش است.

فارق بین انسدادی و انفتاحی است که انفتاحی فقط به ظنون خاصه عمل می کند و بس. یعنی به ظنی که دلیل خاصی بر حجیتش باشد اما انسدادی اگر ظن خاصی پیدا کرد، به ظن خاص عمل می کند و اگر پیدا نکرد که غالبا هم پیدا نمی کند به ظن مطلق عمل می کند.این فارق بین انسداد و انفتاح.

1. مسلکی بود بنده اسم ان را گذاشتم شیوه اضطراری که شاید بینابین انفتاح و انسداد بود. بنده حدس قوی زدم که شیخ اعظم انسدادی به آن معنای خاص کلمه نیست، و انفتاحی به معنای دقیق کلمه هم نیست؛ بلکه شیوه ایشان شیوه اضطراری است. حال مسلک شیخ هر چه هست دیگر ما از الان به بعد کاری نداریم.

از اینجا به بعد بیشتر باید عنایت کنید چون بحث وارد ان اساسی ترین نکته مورد نظر شد. چه شیخ معتقد به این شیوه باشد که ما عقدیمان این است که شیخ همین است و چه شیخ معتقد به این شیوه نباشد. حق به نظر ما این شیوه سوم است.

مقدمه اول انسدادیون، این بود که در عصر غیبت باب علم و علمی منسد است. ما مقدمه را به این بیان در شیوه اضطراری تقریر می کنیم که اگر بنا است عمده استنباط را با روایات انجام دهیم، بخواهیم به صرف روایات موجوده، و لو صحیحة السند عمل کنیم، اطمینان برای ما حاصل نمی شود و ما سال گذشته اثبات کردیم تا اطمینان حاصل نشود، نمی تواند استناد به اخبار کرد، پس مقدمه اول ما این است که علمی یا اطمینان یا بفرمائید ظن خاص اگر بخواهید از خود اخبار به ما هی اخبار استفاده کنید باب منسد است این مقدمه اول ما است که یک تفاوتی با مقدمه انسدادی طبیعتا خواهد داشت.

دقت کنید. این که تراث روایی ما چه کتب اربعه که جای بلند و رفیع خود را دارد و چه حتی غیر از کتب اربعه، یک میراث گرانقدر و ارزشمندی است و قطب اجتهاد است هیچ شک و شبهه ایی درش نیست. ان که بزرگان شیعه چه در عصر ائمه علیهم السلام و چه در زمان های بعد جهاد مقدسی کردند تا تراث روایی ما بماند و صحیح هم بماند. دست نخوانده بماند و سعیشان بر این بوده است، بحثی نیست. سعیشان این بود که چیزی بماند که بینهم وبین الله حجت داشته باشند. این که کتاب ها را با یک دیگر مقابله می کردند، نسخه ها را با هم تطبیق می کردند، اینکه قرائت می کردند کتاب ها را برای همدیگر، این ها همه اش برای این بود که حتی ان نسخه بدل ها و اختلاف ها از بین برود. این که اجازه نقل روایت می دادند و حتی دقت می کردند در کتب خطی خود که بین خطوط جای خالی نماند که حتی کسی نتواند کلمه ایی را به روایت اضافه کند. خیلی دقت ها شده است و ما منکر هیچ کدام از این ها نیستیم.

اما در عین حال چنان که یکی دو بار اشاره کردم و الان باید مفصلش را وارد شویم این است که آنچه حجت است قطعا سنت معصوم است و هیچ شک و شبهه ایی در حجیت سنت معصوم که قوله و فعله و تقریره باشد نیست. اما این روایات ما حاکی از سنت است. آنی که قطعا حجت است خود سنت است. این روایات در صورتی که اعتبارش درست بشود می شود حاکی از سنت. پس ما در حجیت سنت نیست بحث ما در حجیت حاکی از سنت است که این روایات است و آن هم در عصر غیبت حضرت ارواحنا له الفداء. یعین ظرف بحث ما ظرف غیبت است نمی خواهیم حجیت روایات را در عصر قدما که نزدیک عصر معصوم هستند بحث کنیم. برای ما در عصر غیبت و دوری از زمان امام علیه السلام و مشکلاتی که به وجود آمده است.

چه مشکلاتی داریم؟ یک بحث برای سند روایت است که فردا عرض می کنم سند روایت قطعا با مشکلاتی روبرو است. آنی که الان عرض می کنم:

1. این روایات نقل مع الواسطه است. در نقل مع الواسطه همیشه اشتباهات و زیاده و کم می آید. مرحوم آقای خویی فرموده بود اگر یک مطلبی را در یک جلسه در گوشی به بغل دسته بگویید تا ده نفر و دوباره به شما بگوید می بینید این عین آن چیزی که خود شما شروع کردید نیست. واسطه که میخورد طبیعی است که مطالبی خواسته یا ناخواسته کم یا زیاد بشود و روایات ما نقل مع الوساطه است. این جا اطمینان به سختی برای انسان حاصل می شود.
2. نقل به معنا؛ ما قطعا نقل به معنا در روایات داریم و هیچ شک و شبهه ای هم در ان نداریم حال نگوییم اکثر روایات این گونه است این روایات زیاد است. اصل نقل به معنا جایز است منتها طبیعتا این جا اجتهاد ها و نظر ها می آید . برای شما نقل به معنا جایز است اما برای من اعتماد به نقل شما وقتی جایز می شود که من برداشت شما را قبول کنم.
3. رسم الخط هایی که قبلا بوده است، بدون نقطه، اگر سری بزنید به کتاب های خطی خیلی از این ها نقطه نداشت.
4. تصحیف و غلط نگاری. طبیعی است انسان در استنساخ گاهی اشتباه می کند مخصوصا در کلماتی که در نگارش شبیه هم باشد تصحیف رخ می دهد. شاهدش هم این اختلاف نسخه هایی که شما در روایات مشاهده می کنید.
5. تقطیع روایات؛ یک روایت طولانی بوده است چون این قسمتش شاهد این آقا بوده است این قسمت را آورده است. چه بسا در قسمت دیگر حدیث قرینه ایی بر فهم این قسمت باشد.
6. از بین رفتن شواهد وقرائن حالی. خیلی از روایات ما سوال و جواب است؛ بین سائل و مجیب قطعا یک شواهدی است که کلمات را می توان درست معنا کند که وقتی منی که دورم و ان شواهد دستم نیست درست نمی توانم معنا کنم و امام با توجه به ان شواهد معنا کرده است.
7. در اثر دوری از زمان معصوم قرائنی که دست قدما بوده است الان دست ما نیست. کتاب هایی که داشتند مطالبی که سینه به سینه بهشان رسیده بود ه است که الان ما خبری نداریم
8. جعل و تزویر؛ با اینکه دقت شده است که روایات مجعوله کنار برود ولی شما یک نگاهی به رجال بکنید چه قدر دارد جعال وضاع. و اسم همان ها در کتاب های شما هم هست. نمی خواهم بگویم جعال همه جا جعل می کند اما این جا درست گفته یا نه اطمینان ندارم.
9. زمان صدو روایات زمان تقیه ایی بوده است چه برای امام که تقیه می کرده است و چه برای محدثین و روات که روایات را برای نسل بعد می خواستند نقل بکنند.
10. بسیاری از روایات ما بسیاری از کتب روایی ما الان متاسفانه عین و اثری ازش نیست.

من مبنا را امروز رجال نجاشی قرار می دهم و چند مورد را می خوانم:

رقم 7، ص12: در ترجمه حال ابان بن تغلب عن ابی عبد الله علیه السلام انّ ابان بن تغلب روی عنی ثلاثین الف حدیث شما هم بروید از او نقل کنید.

رجال کشی رقم 1208؛ از قول محمد بن مسلم نقل می کند؛ محمد مسلم می گوید من از امام باقر ثلاثین الف حدیث شنیدم و از اما صادق سته عشر الف روایت شنیدم.

شما ببینید با این که روایت از محمد بن مسلم با ان که فراوان است نسبت به 46 هزار چه اندازه است.

رقم 44 رجال نجاشی؛ ص 25؛ ابراهیم بن مسلم می گوید ثقة ذکره شیوخنا فی اصحاب الاصول. یعین این آقا نویسنده اصل است. شما بروید در مجامع رجالی ببینید از این آقا چند روایت است؟

رقم 182؛ ترجمه احمد بن محمد بن خالد کتاب های ایشان را نام می برد و بعد می گوید و ذکر بعض اصحابنا ان له کتبا آخر. که این ها را خود نجاشی کانه ندیده است و اسمشان را فقط روایت می کند.

رقم 216؛ احمد بن میثم؛ کان من ثقات اصحابنا الکوفیین و من فقهائهم و له کتبهم لم ار منها شیء.

نجاشی جز قدما است و ایشان می گوید من چیزی از کتب ایشان ندیدم

رقم 229؛ احمد بن محمد بن علی؛ می گوید صنف کتبا و لم ار من هذه الکتب الا کتاب الصیام حسب.

رقم 467؛ سعد بن عبد الله اشعری؛ در ص 177؛ صنف کتبا کثیرا وقع الینا منها این کتب.

رقم 622؛ ص 235؛ عبد الرحمن بن ابی نجران که ثقه ثقه است: له کتب کثیره قال ابو العباس لم ار منها الا کتابه فی البیع و الشراء.

رقم 640؛ در ترجمه عبد العزیز بن یحیی می آید تا ص 246؛ نام کتاب هایش را بیان می کند. هذه جملة کتب ابی عبد الله جنودی التی رایتها فی الفهرستات. در کتاب های فهرست این ها را دیدم نه این که خود کتاب ها را دیده باشم و قد رایت بعضها.

رقم 887؛ ص 326: جناب محمد بن ابی عمیر می گوید ان اخته دفنت کتبه فی حال اضطرارها و کونه فی الحبس اربعة سنین فهلکت الکتب و قیل بل ترکتها فی غرفة فسال الیها المطر ..فحدث من حفظه(دیگر اطمینان می کرد به حافظه اش.)

آیا ممکن است که طبیعتا چیزی را فراموش کرده باشد؟ این ها شواهدی است که نشان می دهد که کتابه او روایاتی در دست ما اکنون نیست و از بین رفته است که بعضی در دست قدما از فقها بوده است و بعضی حتی در دست انها هم نبوده است.

حال این بحث را فردا هم پیگیری می کنیم که با وجود چنین مشکلاتی که بر سر تراث روایی ماست چه باید بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.